

عناصر قومی تشکیل دهنده جامعه دکن در دوره بهمنیان و چگونگی تعامل آنها با یکدیگر

محسن معصومی *

چکیده

جامعه دکن (جنوب هند) در دوره بهمنیان (۷۴۸-۹۳۴ق) از عناصر قومی و نژادی گوناگون تشکیل شده بود. مهاجران ایرانی و نیز اعراب مهاجر از عراق و حجاز، هندوان بومی که از نظر تعداد بیش از سایرین بودند، مغولان و ترکان که بدنه اصلی سپاه بهمنیان بودند و حبشیان و فرنگیانی که به مناسبت‌های مختلف و گاه به صورت برده وارد دکن می شدند، مهمترین عناصر قومی در این دوره بودند. این افراد از نظر گرایش‌های سیاسی و مذهبی به دو گروه عمده آفاقیها(غربیان/غربا) و دکنیان تقسیم می شدند. تاریخ سیاسی و اجتماعی دکن و نیز فرهنگ و تمدنی که در این دو قرن در جنوب هند شکل گرفت، در واقع حاصل تعامل و همکاری این گروهها با یکدیگر بود. در این مقاله ضمن شناسایی این گروهها، چگونگی تعامل آنها با هم، بررسی شده است.

واژه های کلیدی: بهمنیان، دکن، آفاقیها، دکنیان، هندوان

مقدمه

بهمنیان به عنوان اولین حکومت مسلمان مستقل در جنوب هند، باعث ایجاد تحولات سیاسی - اجتماعی و فرهنگی فراوانی در دکن گردیدند. این سلسله در سال ۷۴۸ق توسط شورش امیران صده علیه محمد بن تغلق شکل گرفت. از این تاریخ تا سال ۹۳۴ق. هجده تن از پادشاهان بهمنی، نخست در شهر گلبرگه (از ۷۴۸ تا حدود ۸۲۵ق.) و سپس در بیدر (از حدود ۸۲۵ تا ۹۳۴ق.) حکومت کردند. مهمترین دستاورد این سلسله، بنیان فرهنگ و تمدنی بود که از ترکیب سه فرهنگ ایرانی، اسلامی و هندی تشکیل شده بود. به کارگیری نیروهای سیاسی - اجتماعی از ملیتهای گوناگون باعث ایجاد فرهنگی تلفیقی در دکن گردید و بویژه زمینه های تأثیر و تأثر متقابل مسلمانان و هندوان را پدید آورد. در شکل گیری این تمدن گروهها و ملیتهای مختلف سهیم بودند. مهاجرانی که از ایران و سرزمینهای عربی وارد دکن شده «غریبان» خوانده می شدند، بیشترین سهم را در این زمینه داشتند. این گروه با حمایت سلاطین بهمنی علاوه بر دستیابی به مناصب سیاسی چون وزارت، در گسترش علوم اسلامی و ادب فارسی نیز سهم عمده ای داشتند. وزرا و دانشمندی چون سیف الدین غوری، میر فضل الله انجوی شیرازی و محمود گاوآن گیلانی از این دسته اند. مهاجرانی که از شمال هند به دکن آمده بودند و نیز هندوان مسلمان شده و فرزندان آنها که «دکنیان» نام گرفتند، دسته دیگر بودند. هندوان و بومیان دکن، سومین و بزرگترین گروه اجتماعی بودند که توده جامعه را تشکیل می دادند و با تلاشهایی که در زمینه های مختلف چون امور نظامی و مالی و نیز معماری کردند، سهم زیادی در ایجاد فرهنگی اسلامی-هندی داشتند. فرنگیان و حبشیان که نخست به عنوان برده وارد دکن شدند و سپس با رسیدن به مناصب نظامی و سیاسی نقش مهمی در جامعه ایفا کردند و نیز ترکان و مغولان از دیگر گروههای تشکیل دهنده جامعه در این دوره بودند. رواج زبان فارسی به عنوان زبان رسمی و دیوان و دربار و نیز زبان عربی برای آموزش علوم، بویژه در سطوح عالی در کنار زبانهای دیگر، چون ترکی، اردوی قدیم (دکنی)، مَرْتَهی، کَنّاده و تلگو و نگاشتن آثار منظوم و منثور به هر یک از این

زبانها، بر روشنی بیانگر شکل گیری فرهنگی ترکیبی در این دوره است. فهم اوضاع نظامی، سیاسی، اداری و اجتماعی دوره بهمنیان و نیز درک بهتر شرایط فرهنگی به وجود آمده در این دوره، بستگی به شناخت عناصر قومی، نژادی و مذهبی فعال در جامعه و تعامل آنها با یکدیگر دارد. این گروهها از نظر گرایشهای سیاسی، اجتماعی و مذهبی، به طور کلی به دو گروه عمده تقسیم می شدند: غریبان یا آفاقیها و دکنیان، که هر یک همپیمانانی از هندوان، ترکان، حبشیان، فرنگیان و مغولان داشتند.

۱- هندوان

از آغاز حمله مسلمانان به دکن در سال ۶۹۵ق. تا شکل گیری دولت بهمنیان و در ۷۴۸ق. بیش از نیم قرن فاصله نبود. بدیهی است که با توجه به این محدوده زمانی، اکثریت جامعه دکن به هنگام تأسیس بهمنیان، هندوان بوده باشند. هندوان که به تصریح بیشتر مورخان نقش مهمی در به قدرت رسیدن حسن کانگو، اولین سلطان بهمنی و پیروزی وی در برابر محمدبن تغلق بر عهده داشتند (نک: ۱۰: ج ۱، ص ۱۴؛ ۲۰: p. 252)، همچنان تا پایان حکومت بهمنیان اکثریت جامعه دکن را تشکیل می دادند. چنان که به گفته نیکیتین (15, 12: p. 27) تاجر روسی و باربوسا (158: p. 17) بازرگان پرتغالی که به ترتیب در زمان محمد سوم (حک: ۸۷۷-۸۸۷) و محمود شاه (حک: ۸۸۷-۹۲۴) و در اواخر عصر بهمنیان به دکن سفر کردند، تنها خاندان شاهی و اشراف مسلمان بودند و سایر مردم همگی هندو بودند. پادشاهان بهمنی و اشراف مسلمان برای اداره این سرزمین جدید، ناچار دست به دامن بومیان آنجا شدند. در این دوره هندوان و بویژه برهمنان برای اولین بار وارد خدمات دولتی و اداری مسلمانان شدند و به برخی از مناصب و مشاغل مهم دست یافتند. در واقع، حکومت بهمنیان مرحله جدیدی از زندگی هندوان تحت حاکمیت مسلمانان به شمار می رود و این دوره آغاز رشد و پیشرفت آنان در زمینه های مختلف و گاه ورود به جرگه اشراف است (27: p. 21). برای نمونه، اولین سلطان بهمنی، یکی از برهمنان را به عنوان خزانهدار و «صدر محاسب» یا مستوفی خویش

مردم، از هر طبقه و نژادی، اشتغال داشتند (۷:ص:۸۷). احمد دوم در پایان عمر به زخمی چرکین در پا، مبتلا گردید و پزشکان از معالجه وی بازماندند. براساس یک منبع هندو که در سال ۹۵۷ق/۱۵۵۰م تألیف شده است، سلطان یکی از برهمنان معروف به نام نریسیمها ساراسونی^۳ را که تا امروز مورد احترام هندوان است، برای معالجه خویش دعوت کرد و او برای سلطان، دعا و طلب عافیت نمود (26:P.260؛ 25:P.135). در منبع فوق الذکر، احمد دوم به عنوان سلطانی پاکدل، بلندنظر و بخشنده که بخششهایش بر همه مردم از هر فرقه و طایفه فرو می بارد، مورد ستایش قرار گرفته است. برخی سلاطین بهمنی برای تحکیم روابط خویش با هندوان، همسران هندو اختیار می کردند و گاه آنان را بر دیگر زنان حرمسرای خویش برتری می دادند (۱۳:ج:۳، ص:۱۵؛ ۱۰:ج:۱، ص:۳۱۲). بعلاوه در برخی منابع از حضور گروهی از متجمان هندو در دربار سلاطین بهمنی و مشورت با آنها به هنگام جلوس یا لشکرکشی، سخن رفته است (۱۰:ج:۱، ص:۲۷۷؛ ۱۲:ص:۶).

بهمنیان برای اداره سرزمینهای خود، بویژه در روستاها و در بخش کشاورزی همه امور را به رؤسای محلی هندو سپرده بودند. بنابراین، مسؤولیتهایی از قبیل مسأحه زمینها، جمع آوری مالیات، زیر کشت بردن مزارع و گاه قضاوت میان اتباع هندو، بر عهده این گروه نهاده شده بود (۸:ص:۱۲۷). در واقع، رؤسای محلی هندو به مثابه جاگیردارانی (این واژه در هند با اندکی تفاوت معادل اقطاع و تیول در دیگر سرزمینهای اسلامی است) عمل می کردند که همه امور مالی و گاه سیاسی آن منطقه و نیز برقراری رابطه میان حکومت و مردم برعهده آنان بود. طبق مدارک موجود برخی از این جاگیرها از آغاز تا پایان حکومت بهمنیان در دست گروهی از خاندانهای معروف و منتفذ هندو باقی بود (32:P.243). این افراد برای پیشبرد وظایف و مسؤولیتهای خویش و برقراری رابطه بهتر با طبقه حاکم، بتدریج زبان فارسی را فراگرفتند و توانستند اعتماد امرا و اشراف مسلمان را جلب کنند (22:P.178). پذیرش خدمات اداری توسط برهمنان راه

برگزید و «دفتر محاسبه ممالک محروسه خود را» به او سپرد و این منصب تا پایان دوره بهمنیان و نیز پس از آنان در اختیار هندوان بود (۱۰:ج:۱، ص:۲۷۵؛ ۸:ص:۷۴).

حسن کانگو که با حمایت هندوان به پیروزی دست یافته بود، تلاش فراوانی برای جلب رضایت آنان به عمل آورد و به گفته برخی مورخان آنها را از پرداخت جزیه که مالیاتی تحقیرآمیز به شمار می رفت، معاف کرد (33:P.29؛ 21:P.207؛ 25:P.135). با این حال، به نظر می رسد نقش هندوان در این دوره بیشتر به امور نظامی و مشاغلی از قبیل بافندگی، زرگری، کشاورزی، رنگرزی، آسیابانی و غیره محدود بود و امکان و فرصت بسیاری برای رسیدن به مناصبی چون امارت و وزارت نداشتند (16:P.12)؛ هر چند در برخی منابع از تصدی مناصب مهم توسط هندوان (بدون اشاره به منصب آنان) سخن رفته است (28:P.266).

فیروزشاه (حک: ۸۰۰-۸۲۵) و احمد اول (حک: ۸۲۵-۸۳۷) نیز به احوال اتباع هندوی خویش توجه داشتند. تلاش این دو سلطان برای ایجاد نوعی فرهنگ ترکیبی بود که علاوه بر مسلمانان، هندوان نیز در آن سهیم باشند (30:P.30). احمد اول به همین دلیل مورد احترام فوق العاده جامعه مسلمانان و هندوان قرار داشت. مراسم سالگرد (عُرس) وی نه طبق تقویم هجری، بلکه بر اساس تقویم هندی و در بیستم ماهی که جشن هولی^۱ در آن واقع بود، برپا می شد. در این مراسم که تا امروز نیز ادامه دارد، علاوه بر مسلمانان، رئیس مذهبی فرقه لینگایتها^۲ نیز شرکت می کند. وی در حالی که خرجه یک درویش مسلمان بر تن دارد، به همراه سیصد تن دیگر از هندوان سوار بر تعداد زیادی شتر و اسب از گلبرگه به بیدر می آید و با تشریفات و آداب خاصی به بزرگداشت احمد اول می پردازد (31:P.375؛ 26:P.259). هندوان در دوره احمد دوم (حک: ۸۳۸-۸۶۲) نیز مورد توجه و عنایت وی بودند؛ به طوری که توجه فراوان سلطان به این گروه موجب نارضایی گروهی از علما و فقهای مسلمان گردید (21:P.209). وی در بیدر بیمارستانی بنا کرد که در کنار طبیبان مسلمان، پزشکان هندو نیز به مداوای

که تندیس خدایان در آن نهاده می شد، مربع شکل است. کنده کاریهای پیرامون محراب نیز به دست هنرمندان هندو صورت گرفته است (30:P.87; 23:P.934).

در برخی از منابع از حضور هندوان در خانقاه صوفیان مسلمان، بویژه سلسله چشتیه و بحث در مورد مسائل دینی سخن رفته است (ص:۹؛ ۱۹)؛ چنان که رواج این نوع بحثها درباره مذهب هندوان و برخی عقاید و آداب و رسوم آنها، باعث نارضایی برخی از برهمنان می گردیده است. وسعت روابط هندوان و مسلمانان را از تأثیر عمیقی که زبان فارسی به عنوان زبان رسمی مسلمانان بر زبانهای بومی بر جای نهاد، به خوبی می توان دریافت. هندوان در این دوره آزادانه به اجرای مراسم و آداب دینی و سنتی خویش می پرداختند. گزارشهای نیکیتین و باربوسا درباره اجرای مراسم عبادی هندوان، به ویژه رسم معروف ساتی، بهترین گواه این مدعاست. با توجه به آنچه گفته شد، گزارش هایی که در برخی منابع اسلامی و هندو درباره قتل عام هندوان به دست سلاطین بهمنی آمده است، همگی مربوط به همسایگان شرقی و جنوبی بهمنیان است که در نبرد دایمی با یکدیگر بودند. در این قتل عامها، انگیزه های دینی و مذهبی دخیل نبود و عامل اصلی اختلافات، مسایل سیاسی و اقتصادی و تلاش پادشاهان مسلمان و هندو برای دستیابی به قدرت بیشتر و قلمرو وسیع تر بود و طبعاً در این میان از اختلافات دینی و فرقه ای برای برانگیختن روحیه ایثار و فداکاری سربازان خود استفاده می کردند.

۲- دکنیان

اصطلاح «دکنی» را مورخان برای مسلمانانی که از شمال هند در فرصتهای مختلف به دکن مهاجرت کرده بودند و نیز برخی از متحدان سیاسی آنان از قبیل حبشیان و هندوان مسلمان شده، به کار میبرند. به این گروه بعدها افرادی ملحق گردیدند که از جانب پدر آفریقایی (حبشی) و از جانب مادر هندی بودند و «مولدون»^۱ لقب گرفتند (20:P.404).

انتقال پایتخت در ۷۲۷ق توسط محمد بن

را برای سایر گروههای هندو نیز باز کرد. در نتیجه بتدریج این اندیشه که مسلمانان خارجی و بیگانه هستند، از بین رفت. همکاری مسلمانان و هندوان باعث شد، بسیاری از اصطلاحات اداری رایج در میان هندوان، به وسیله اصطلاحات فارسی از قبیل عاملدار، انعامدار، چوبدار، تهانه دار، قلعه دار و غیره جایگزین شود. با این حال، این سخن شروانی (34:P.101) را که تجارت و اقتصاد در این دوره عمده در دست هندوان بود، نمی توان پذیرفت، زیرا بسیاری از کسانی که در این دوره از ایران و دیگر سرزمینهای اسلامی به دکن مهاجرت کردند و گاه به مناصب و مشاغل سیاسی و اداری دست یافتند، در اصل بازرگانانی بودند که به قصد تجارت راهی این دیار گردیدند و حتی زمانی که وارد فعالیتهای سیاسی شدند نیز همچنان به تجارت با مناطق دیگر ادامه دادند. خلف حسن بصری و محمود گاوان دو نمونه از وزرای برجسته و در عین حال بازرگانان معتبر این دوره هستند. بدیهی است که قدرت و اعتبار سیاسی و مالی این افراد موجب میشد که نبض تجاری و اقتصادی دکن در دست آنها و یا عاملانشان باقی بماند.

بارزترین میدان تالاقی فرهنگ ایرانی - اسلامی با فرهنگ ساکنان بومی را در این دوره در هنر و معماری می توان مشاهده کرد. بناهای باقی مانده از بهمنیان، بویژه در بیدر بخوبی نشان دهنده همکاری معماران و هنرمندان مسلمان و هندو در ساخت و تزیین این بناهاست. برخی از عناصر معماری این دوره چون استفاده فراوان از سنگ در ایجاد بناها و به کارگیری چوب و سنگ در تزیینات متأثر از معماری هندوان است. اثر حکاکان هندو را در ساخت طاقچه ها، چهارچوبه درها، ستونها و سرستونها و نوارهای تزیینی برجسته در بالای ستونها (افریزها) می توان مشاهده کرد. همچنین نوعی طاق سه یا پنج پر که در برخی بناهای این دوره دیده می شود، ممکن است تحت تأثیر هندوان باشد (30:P.87). تأثیر هندوان را در ساخت و تزیین محراب مساجد و مقابر بهمنی نیز میتوان دید. برای مثال، در کف مقبره گیاث الدین، ششمین سلطان بهمنی در بیدر، قطعه سنگی همانند مذبح (قربانگاه) قرار گرفته و بخش تورفته این محراب به جای شکل قوسی، شبیه طاقچه معابد هندوان

باشند (15:P.149؛ 19:P.67). تعداد این فرنگیان اندک بود و در جناح بندیهای سیاسی و اختلافات قومی و نژادی (آفاقی - دکنی) دخالتی نداشتند. این افراد عمدتاً در امور نظامی، بویژه ساخت و راه اندازی توپخانه و سلاح گرم، به بهمنیان یاری می رساندند. برخی از مورخان درباره گروهی از رومیان و فرنگیان سخن گفته اند که ملازم محمد اول (حک: ۷۶۰-۷۷۷) بودند و در نبرد ویجیانگر در ۷۶۷ق به همراه مقرب خان، یکی از سرداران محمد، توپخانه بزرگی ترتیب دادند و «کارخانه آتشبازی را که پیش از آن در دکن میان مسلمانان شایع نبود، محل اعتماد ساخته» به نبرد با دشمنان پرداختند (۱۰:ج۱، ص ۲۹۰). به گفته فرشته (۱۰:ج۱، ص ۳۰۹) در حرمسرای فیروزشاه گروهی از زنان فرنگی حضور داشتند که به زبان خویش تکلم می کردند. فرنگیان در بنای قلعه های نظامی نیز در این دوره نقش مهمی داشتند. حصار بسیاری از شهرها و قلاع بهمنیان چون رایچور، نلدرگ، ماهور و ایلچپور به روشنی تأثیر این معماران فرنگی را نشان می دهد. به گفته بسیاری از محققان، شباهت فراوان معماری قلاع نظامی در این دوره با آنچه در اروپا و در دوره جنگهای صلیبی ساخته شده، گواه آن است که این قلعه ها توسط معماران اروپایی و نیز اعرابی که در شام می زیستند، و از طریق جنگهای صلیبی با این نوع معماری آشنا گردیده بودند، ساخته شده است (15:P.146؛ 29:P.488). در اواخر دوره بهمنیان، پرتغالیها از طریق سواحل غربی دکن وارد این سرزمین گردیدند. باربوسا (17:P.166) از ورود یک ناوگان پرتغالی به بندر دابل و نبرد با سپاهیان مسلمان خبر داده است.

گروه دیگری که همانند فرنگیان به عنوان برده وارد دکن گردیدند، حبشیان بودند. مورخان همه غلامانی را که از آفریقا به هند و دکن وارد شدند، حبسی نامیده اند. این گروه از سرزمینهای مختلف چون نوبه، سومالی، زنگبار و حبشه (اتیوپی) آمده بودند. در سراسر حکومت بهمنیان نام حبشیان زیادی به عنوان وزیر، حاکم ایالات، فرمانده سپاه و سرباز شنیده می شود. حبشیان بر خلاف فرنگیان، نقش مهمی در اختلافات نژادی و قومی و دسته بندیهای سیاسی در دوره بهمنیان ایفا می کردند. حبشیان

تعلق از دهلی به دیوگیر که از آن پس دولت آباد نامیده شد و در مرز شمالی دکن واقع بود، باعث شد تا گروه فراوانی از مردم از طبقات مختلف اجتماعی در پایتخت جدید و اطراف آن سکنی گزینند. محمد بسیاری از مردم چون دانشمندان، فقها، صوفیه، سربازان، بازرگانان، صنعتگران و شعرا را مجبور کرد به دولت آباد کوچ کنند. هرچند بسیاری از این افراد اجباراً به جنوب کوچ کردند، اما فرزندان آنان پس از گذشت چند نسل، خود را بومی آنجا دانستند؛ چنان که در برابر کسانی که از سایر سرزمینها به دکن وارد می شدند، احساس برتری می کردند. مهاجرت به دکن از شمال، در دورههای بعد نیز ادامه یافت. ضعف حکومت تغلقیان و بروز هرج و مرج در شمال، حملات تیمور به دهلی و هجرت صوفی معروف سید محمد گیسودراز از دهلی به گلبرگه از جمله عواملی بود که سیل این مهاجرت را شدت بخشید. برخی کسانی که از حکومتهای مالوه، گجرات و خاندیس ناراضی بودند نیز بتدریج وارد قلمرو بهمنیان گردیدند. این مهاجرتها باعث شکل گیری جوامع مسلمان نشین در شهرهای مختلف جنوب و تغییر ساختار اجتماعی و فرهنگی آن گردید. بعلاوه محمد بن تغلق شهرها و روستاهای جنوب را به صورت جاگیر به سرداران و امیران خویش سپرده بود و هر یک از این افراد با گروهی از ملازمان خود، از شمال وارد دکن شده بودند. در واقع، حکومت بهمنیان به واسطه قیام همین امیران شکل گرفت. پس از تأسیس حکومت بهمنیان، حدود هشتاد سال در گلبرگه، تقریباً همه امور سیاسی و نظامی در دست این امیران و مهاجران شمالی بود. درگیری و اختلاف میان دکنیان و کسانی که بعدها و در دوره بیدر از دیگر سرزمینها به دکن کوچ کردند، مهمترین مشکل حکومت بهمنیان را تشکیل می داد.

۳- فرنگیان و حبشیان

فرنگیان از دیگر گروههای تشکیل دهنده جامعه دکن در این دوره بودند. چگونگی ورود این گروه به جنوب هند چندان روشن نیست. به نظر می رسد گروههایی از اروپاییان و مسیحیانی که در جنگهای صلیبی به اسارت مسلمانان درآمد بودند، توسط بازرگانان مسلمان به عنوان برده در سواحل غربی هند به فروش رسیده

(۱۰:ج۱، ص ۳۶۲) نیز گوید: «چهار فرقه به هم رسیدند، مغول و ترک و حبشی و دکنی و اما حبشیان با آنکه بر کشیده خواجه (گاوان) بودند، به تقریبات چند با غلامان دکنی یکی شدند». دلاورخان حبشی و دستور دینار حبشی نیز از جمله حبشیانی بودند که به مناصب عالی دست یافتند و نقش مهمی در همه امور این دوره ایفا کردند. به گفته طباطبا (۷:ص ۱۴۱) در این دوره دلاورخان حبشی «بوفور حشمت و عظمت و کثرت لشکر و وسعت مملکت از سایر امرا و سران سپاه ممتاز و مستثنی بود». **فرشته** (۱۰:ج۱، ص ۳۶۲) در توصیف قدرت نظام الملاک بحری و دستور دینار حبشی در دوره محمد سوم گوید: «سلطان..... سر ایشان به اوج فلک رسانید».

حاصل آنکه، حبشیان که ابتدا به صورت غلامان متعلق به مهاجران شمالی وارد جنوب هند گردیدند، بتدریج در همه شؤون سیاسی، اداری و نظامی حکومت بهمنیان نفوذ کردند و علاوه بر حضور فراوان در میان سپاهیان به مناصب مهمی از قبیل وزارت و امارت نیز دست یافتند. این گروه در کنار دکنیان، از رقیبان و دشمنان سرسخت آفاقها به شمار می رفتند.

۴- مغولان

در منابع از حضور شمار فراوانی از مغولان در سپاه بهمنیان سخن گفته شده است. به گفته **فرشته** (۱۰:ج۱، ص ۳۳۱) در سپاه محمد دوم (حک: ۷۸۰-۷۹۹) سه هزار تیر انداز مغول حضور داشتند. محمود گاوان، وزیر محمد سوم نیز دو هزار سوار مغول در سپاه خویش داشت. به نظر می رسد شمار انبوهی از مغولان به دنبال حملات مکرر سپاهیان مغول در دوره سلاطین دهلی به شمال هند، بتدریج وارد آن منطقه و سپس دکن شده باشند. هر چند نقش مغولان عمده به امور نظامی محدود بود، لیکن گاه به مناصب مهمی نیز دست می یافتند. در دوره همایونشاه (حک: ۸۶۲-۸۶۵) یکی از بزرگ زاده های مغول به نام ملکشاه، خطاب خواجه جهان یافت و طرفدار (حاکم) تَنگ، یکی از ایالتهای معروف قلمرو بهمنیان گردید. **فرشته** (۱۰:ج۱، ص ۳۵۸)، وی را از اولاد چنگیز دانسته است. مغولان در منازعات سیاسی و نظامی میان دکنیان و آفاقها، در کنار آفاقها قرار گرفتند. بریجس مترجم

از همپیمانان دکنیان بودند و با قرار گرفتن در خدمت آنان، یکی از گروههای اصلی در صحنه سیاست و امور نظامی به حساب می آمدند. گروه فراوانی از لشکریان فیروزشاه را حبشیان تشکیل می دادند. یکی از همین افراد تا منصب جامه داری سلطان ارتقا یافت و از ملازمان و محرمان وی گردید؛ به طوری که به دلیل نزدیکی به سلطان، در یاری رسانیدن به مخالفان وی و طراحی نقشه قتل او نقش مهمی ایفا کرد (۶:ص ۹-۱۰). به گفته رفیع الدین ابراهیم شیرازی (۶:ص ۹-۱۰) در حرمسرای این سلطان بهمنی تعداد زیادی از زنان حبشی حضور داشتند. در بسیاری از دسیسه ها و توطئه هایی که علیه آفاقها در این دوره صورت گرفت، حبشیان به عنوان یکی از عناصر اجتماعی تأثیرگذار وارد عمل شدند. به همین دلیل، کمتر حادثه سیاسی و اجتماعی را در این دوره می توان یافت که حبشیان در آن سهم عمدهای نداشته باشند. مهمترین این توطئه ها قتل محمود گاوان بود که با همکاری دکنیان و حبشیان، بویژه شخصی به نام مفتاح حبشی صورت گرفت (۱۰:ج۱، ص ۳۵۶-۳۵۷). این گروه به گفته **فرشته** (۱۰:ج۱، ص ۳۳۵۶) «بیمامن التفات خواجه (گاوان) بمراتب ارجمند فائض و از مشاهیر درگاه شده بودند». با اوج گرفتن اختلاف دکنی - آفاقی در اواخر دوره بهمنیان، نقش حبشیان نیز برجسته تر گردید و برخی از آنان به بالاترین مناصب سیاسی و نظامی ارتقا یافتند. خداوندخان حبشی در دوره محمد سوم و پس از اصلاحات اداری توسط گاوان، به حکومت ماهور، یکی از مهمترین ایالتهای بهمنیان منصوب گردید. وی در بسیاری از حوادث سیاسی این دوره نقش کلیدی داشت (۱۰:ج ۱، ص ۳۷۲، ۳۵۶). در دوره محمودشاه نیز حبشیان «در ملازمت سلطان عالی مقام اعتبار تمام یافته، از روی استقلال به مهام سلطنت قیام و اقدام می نمودند» (۷:ص ۱۳۶). طباطبا (۷:ص ۱۳۷) همچنین درباره قدرت و شوکت حبشیان در این دوره می گوید: «درین وقت قدرت و مکنت و اختیار اهل حبشه و زنگبار در ملازمت شهریار در ترقی و تزیید یکی هزار گشته... تمام ولایات و مناصب و مهمات سلطنت و خزائن و دفائن مملکت را میان خود منقسم ساخته و باستقلال تمام پای بر مسند عز و جلال نهاده از سر اقتدار بامور ملکی پرداختند». **فرشته**

نظامشاه و محمد سوم در کنار محمود گاوان و مخدومه جهان مادر این دو سلطان، از ارکان اصلی حکومت بهمنیان به حساب می‌آمد. محمد سوم به علاوه بسیاری از ترکان قیچاقی را در سپاه خویش استخدام کرد و «کبار این قوم را بمراتب بلند و مناصب ارجمند رسانید» (۱۳: ج ۳، ص ۴۵). هسته اصلی سپاهیان محمود گاوان را نیز در این دوره ترکان تشکیل می‌دادند. به یاری همین ترکان بود که وی پس از لشکرکشی‌های طولانی به مناطق غربی دکن توانست قلاع و بنادر مهم از جمله بندر گوآ را ضمیمه قلمرو بهمنیان سازد (۱۱: نامه ۳۹). محمود شاه نیز به ترکان توجه خاصی داشت. وی علاوه بر امور لشکری، برخی مناصب و مسؤولیتهای مهم را به آنان سپرد. در دوره وی اختلاف آفاقی - دکنی به اوج خود رسید و ترکان یکی از ارکان اصلی این منازعات را تشکیل میدادند. یوسف عادلخان ترک، بنیانگذار سلسله عادلشاهیان، و قاسم‌برید ترک، مؤسس سلسله بریدشاهیان، دو تن از ترکان پرنفوذ در این دوره بودند. حکومت چهار سلطان پایانی بهمنیان را در واقع باید، حکومت این امیران ترک و دوره تنازع آنان برای تسلط بیشتر بر امور حکومتی دانست. در اختلاف میان دکنیان و آفاقیها، ترکان همیشه جانب آفاقیها را می‌گرفتند و در واقع، یکی از ارکان اصلی گروه آفاقیها همین ترکان بودند. آشنایی برخی سلاطین بهمنی با زبان ترکی نشان از نفوذ فراوان ترکان در این دوره دارد (۱۰: ج ۱، ص ۳۰۹).

۶- آفاقیها (غریبان)

غریبان (غربا) و غریبال دیار اصطلاحی است که مورخان برای نامیدن مهاجرانی که از ایران، عراق و حجاز در این دوره وارد دکن شدند و نیز متحدان سیاسی آنان از قبیل ترکان و مغولان به کار برده اند. در تحقیقات تاریخی جدید این گروه را آفاقی^(۱) نامیده اند. آفاقیها را «غیر مُلکی» و رقبای دکنی آنان را «مُلکی» نیز خوانده‌اند.

سرزمین هند از دیرباز مورد توجه مهاجران از سرزمینهای مختلف بویژه ایران بوده است (برای آگاهی از مهاجرت ایرانیان به هند نک: ۱: ص ۲۰۵ به بعد). تأسیس حکومت بهمنیان در دکن، بر سیل این مهاجرتها افزود؛ به

تاریخ فرشته معتقد است، مورخان دکنی به همه مسلمانان غیردکنی (آفاقی) لقب مغول داده اند (18:P.246). مورخان چون فرشته، طباطبا و نظام الدین احمد در جای جای آثار خویش از گروههای ترک، مغول، فرنگی و حبشی در کنار هم، در سپاه بهمنیان سخن گفته اند که به روشنی نشان میدهد از نظر این مورخان، مغولان گروهی جداگانه بوده اند. به همین دلیل، سخن مترجم تاریخ فرشته را نمی‌توان پذیرفت.

۲- ترکان

ترکان از دیگر گروههای تشکیل دهنده جامعه دکن در این دوره هستند. خلجیان که برای نخستین بار در اواخر قرن ششم هجری به عنوان سلاطین مسلمان، به دکن لشکرکشی کردند و نیز تغلقیان که حکومت بهمنیان از آن منشعب شد، همگی ترک نژاد بودند و طبیعی بود که انبوهی از ترکان به همراه سپاهیان این خاندانها وارد دکن شوند. به جرأت می‌توان گفت که پرنفوذترین و کارآمدترین عناصر را در جامعه دکن در دوره بهمنیان، در همه شؤون اداری، سیاسی و نظامی، پس از ایرانیان، ترکان تشکیل می‌دادند. این گروه در کنار هندوان، هسته اصلی لشکریان بهمنی بودند (۷: ص ۱۸۰) با این حال، نقش ترکان به امور نظامی محدود نبود و بسیاری از آنان به مناصب عالی از وزارت گرفته تا حکومت شهرها و ایالات رسیدند. تغلچین یکی از غلامان مورد اعتماد محمد دوم، پس از درگذشت وی، به دلیل نارضایی از نحوه تقسیم مناصب توسط سلطان غیاث الدین، به همراه اعوان و انصار خویش، سلطان را به قتل رسانید و شمس الدین را به سلطنت برداشت. تغلچین خود به خطاب «ملک نائب» و منصب «امیرجملگی» که از مهمترین مناصب این دوره بود، سرافراز گشت و تا جلوس فیروز شاه (حک: ۸۰۰-۸۲۵) زمام همه امور حکومت بهمنیان در دست وی قرار داشت و بدین ترتیب، نفوذ غلامان ترک در دربار افزون شد.

در دوره احمد اول، محمد بن علی بارودی از اولاد سلطان سنجر سلجوقی به مناصب مهم و خطاب «خواجه جهانی» دست یافت (۷: ص ۶۷، ۷۶). خواجه جهان، از دیگر غلامان ترک در دوره همایون، حاکم پُرار گردید و در دوره

آنان سپرد (۷:ص ۴۹). خَلَف حسن بصری، یکی از برجسته ترین چهره های عرب بود که در این دوره به دکن مهاجرت کرد. وی در حوادثی که منجر به پیروزی احمد اول بر برادرش فیروزشاه و سپس جلوس وی بر تخت شد، نقشی اساسی داشت و در دوره احمد دوم نیز رهبری گروه موسوم به آفاقیها در رقابت با دکنیان را عهده دار بود.

تنازعات آفاقی - دکنی

تاریخ سیاسی - اجتماعی دکن در دوره بهمنیان و جانشینان آنها، در واقع تاریخ منازعه و درگیری میان دو گروه دکنیان و آفاقیهاست. هر چند نشانه هایی از دشمنی میان این دو گروه در دهه های آغازین سلطنت بهمنیان در دست است (برای نمونه نک: ۱۰: ج ۱، ص ۲۷۹؛ ۶: ص ۹)، اما این دو گروه از دوره احمد دوم به صفتبندی آشکار در مقابل یکدیگر پرداختند و همه فرصتها و امکانات خویش را صرف دشمنی با یکدیگر کردند. احمد اول ایرانیان و اعراب را به طور گسترده وارد تشکیلات اداری و نظامی خویش کرد و بر شأن و احترام آنان افزود. با این حال، وی در سراسر حکومت خویش تلاش کرد تعادل قوا و موازنه قدرت را میان دو گروه متخاصم حفظ کند. جانشین وی احمد دوم تدبیر و دوراندیشی وی را نداشت. نتیجه این امر شعله ور شدن آتش نزاع و دشمنی میان دکنیان و آفاقیها بود. دشمنی از زمانی آغاز شد که خَلَف حسن بصری، سرکرده گروه آفاقیها، با حمایت این گروه و بدون دخالت دکنیها موفق شد پیروزیهای چشمگیری در برابر دشمنان خارجی در مرزهای شمال غربی به دست آورد. این امر باعث توجه بیش از پیش سلطان به آفاقیها و سپردن همه مناصب به آنان گردید. **فرشته** (۱۰: ج ۱، ص ۳۳۲) پس از اشاره به پیروزیهای به دست آمده توسط آفاقیها گوید: «سلطان قدرشناس ... غریبان را به گونه گونه التفات و عنایت نواخته، به زیادتی مناصب و اقطاع خوشدل گردانید و مقرر کرد که در مجلس و شورا به دست راست غریبان و به دست چپ دکنیان و حبشیان باشند و به این التفات از آن تاریخ تا حال در دکن فتنه خیز میان دکنیان و غریبان عداوت قایم شد، پس هر گاه دکنیان فرصت یافته اند، غریب کُشی

گونه ای که از آغاز شکل گیری این سلسله گروههای فراوانی از طبقات مختلف مردم، چون بازرگانان، جنگجویان، صنعتگران، دانشمندان، صوفیان، فقها، معماران، هنرمندان و سیاستمداران به دکن مهاجرت کردند. حضور افرادی با اسامی و القاب گیلانی، مازندرانی، اردستانی، سیستانی، قمی، کرمانی، بدخشی، قزوینی، استرآبادی، همدانی، سمرقندی، تبریزی، شیرازی، اسفراینی، مشهدی، کازرونی، جرجانی، سمنانی، خراسانی، شوشتری وغیره در دکن و تصدی مناصب و مشاغل گوناگون توسط آنها، نشان از نفوذ گسترده ایرانیان در جنبه های مختلف زندگی سیاسی - اجتماعی دکن در این دوره است. سه تن از بزرگترین و کارآمدترین وزرای بهمنیان؛ یعنی سیف الدین غوری، میرفضل الله آنجو و محمود گاوان، ایرانی بودند. این سه تن در تأسیس، گسترش و استحکام حکومت بهمنیان نقشی چشمگیر داشتند.

سلاطین بهمنی از آغاز، توجه ویژه ای به دعوت از ایرانیان و به کارگیری آنها در مناصب مختلف داشتند. فیروزشاه هر ساله به هنگام اعزام کشتیهای خود برای اهداف تجاری و سیاسی به سرزمینهای مختلف، توصیه می کرد بهترین کالای هر دیار را که «مردم صاحب کمال» آنجا باشند، به دربار وی آورند (۱۰: ج ۱، ص ۳۰۸)؛ با این حال نقطه اوج مهاجرت ایرانیان به دکن را باید دوره احمد اول دانست. وی که با تلاش یاران خارجی خویش بویژه ایرانیان به سلطنت رسید، پس از جلوس تلاش کرد با انتقال پایتخت از گلبَرگه به بیدر و سپس دعوت از ایرانیان، بویژه خاندان صوفی معروف شیخ نعمت الله ولی به دکن، جامعه های جدید بنیان نهد که اساس آن را مهاجران خارجی و ایرانیان (آفاقیها) تشکیل دهند. تأثیر آفاقیها بویژه ایرانیان در همه شؤون زندگی سیاسی و اجتماعی و فرهنگی دکن بتدریج باعث کم رنگ شدن تأثیرات اقوام و گروههای دیگر، بویژه دکنیان گردید. احمد اول همچنین به سادات و شیعیانی که در این دوره از عراق و دیگر سرزمینهای عربی به دکن وارد گردیدند، توجه ویژه نشان داد. وی مناطقی را در قلمرو خویش وقف کسانی کرد که از دیار عرب به دکن مهاجرت می کردند و سرپرستی و تولیت این موقوفات را نیز به خود

دشمنی آفاقی - دکنی در دوره جانشینان بهمنیان، بویژه عادلشاهیان، قطبشاهیان و نظامشاهیان نیز ادامه یافت. این دشمنی از میان سیاستمداران و امراء به میان برخی از دانشمندان و بویژه مورخان راه یافت. برای مثال در سراسر کتاب **برهان مآثر**، تألیف عزیزالله بن طباطبا و نیز **تاریخ فرشته**، که هر دو مؤلف به گروه آفاقی تعلق دارند، حمایت و طرفداری از آفاقیان به چشم می‌خورد.

برخی مورخان تلاش دارند با انتساب آفاقیان به تشیع و دکنیان به مذهب تسنن، تنازع میان این دو گروه را به اختلاف شیعه و سنی نسبت دهند (برای مثال نک: 404_20:P.403_404؛ هر چند بسیاری از آفاقیها شیعه بودند، اما در منابع اشاره ای به دخالت عامل مذهب در این تنازعات و درگیریها دیده نمی شود. گروهی دیگر از محققان معتقدند دکنیان (مُلکیها) نسبت به سرزمین دکن عشق و علاقه بیشتری داشتند و آن را سرزمین بومی و مادری خویش می دانستند، حال آنکه آفاقیها (غیرمُلکیها) چنین احساسی نسبت به دکن نداشتند (برای مثال نک: 26:P.262). سخن این دسته از مورخان نیز با توجه به خدمات شایسته افرادی چون سیف الدین غوری و محمود گاوآن و تلاش آنان برای استحکام بخشیدن به قدرت بهمنیان پذیرفته نیست.

نتیجه

سرزمین دکن (جنوب هند) به رغم شمال هند بسیار دیر هنگام مورد توجه سپاهیان مسلمان قرار گرفت. نخستین بار در دوره خلجیان، مسلمانان به عنوان فاتح از شمال هند وارد دکن شدند. پس از آن در دوره محمد بن تغلق (حک: ۷۲۵-۷۵۲) تقریباً همه دکن تحت سیطره مسلمانان قرار گرفت. محمد توانست امپراتوری بزرگی از شمال تا جنوب هند تشکیل دهد، اما این امپراتوری به سرعت رو به ضعف نهاد و در دهه پایانی حکومت محمد، سلسله های محلی و منطقه ای چندی از آن منشعب شد. بهمنیان اولین سلسله ای بودند که در دکن از حکومت تغلقیان منشعب شدند. از آنجا که پادشاهان بهمنی داعیه ایرانی بودن داشتند و خود را از نسل پادشاهان باستانی ایران می دانستند، تلاش فراوانی برای فراخواندن

کردهاند». مؤلف **برهان مآثر** نیز در توصیف دشمنی میان این دو گروه گوید: «وزراء دکن از قدیمالایام غریبان را دشمن جانند و عداوت ایشان با طایفه بیخان و مان قدیمیست، بلکه ذاتی است» (۷:ص ۸۳). دشمنی میان این دو گروه و غفلت و بیتدبیری سلطان به شکست و قتل خَلَف حسن بصری در ۸۵۰ق، به دست راجه قلعه سنگامیشوار^۱ در سواحل غربی دکن منجر شد. به دنبال این حادثه بسیاری از طرفداران حسن و غریبان که عمدتاً از سادات نجف و کربلا و از اعراب بودند، از بیم مخالفان دکنی به قلعه چاکنه واقع در شمال غربی قلمرو بهمنیان پناه گرفتند. دکنیان سلطان را در حالت مستی فریفتند و چنین وانمود کردند که پناهندگان چاکنه قصد شورش دارند، در نتیجه سلطان احمد دوم به اعزام لشکری مرکب از دکنیان برای نبرد با آنان اقدام کرد. سرداران دکنی سپاه با فریفتن پناهندگان و وعده بخشش به آنان موفق شدند آنان را از قلعه بیرون آورند و به بهانه میهمانی گروه فراوانی از آنها را بیرحمانه به قتل رسانند (۵:ص ۷۸؛ ۷:ص ۸۱-۸۴؛ ۱۰:ج ۱، ص ۳۳۵-۳۳۶؛ ۳:ص ۸۱-۸۵؛ ۴:ج ۱، ص ۶۱-۶۲).

در جریان جلوس همایون شاه و سپس در دوره حکومت وی نیز اختلاف میان دکنی - آفاقی بارها باعث درگیری و تنازعات خونین و جنگ داخلی در شهر بیدر گردید. در دوره نظامشاه و محمد سوم تلاشهای شورای سه نفره (مخدومه جهان، محمود گاوآن و خواجه جهان ترک) و تقسیم مناصب میان دو گروه متخاصم، تا اندازه ای از شدت درگیریها کاست، اما این اقدام نیز به ختم دشمنی میان آنها منجر نگردید و محمود گاوآن خود، عاقبت قربانی نزاع میان این دو گروه شد. دوره طولانی مدت سلطنت محمود شاه، سراسر به درگیری و نبرد میان امیران و سرداران دکنی و آفاقی گذشت. چهار سلطان پایانی بهمنیان نیز هیچ نقشی در اداره امور نداشتند و خود اسیر دست امرای آفاقی یا دکنی بودند (برای آگاهی بیشتر از اختلاف آفاقی - دکنی نک: ۵:ص ۷۸-۸۰؛ ۱۱: نامه ۵۰؛ ۷ و ۱۰ اکثر جاها).

- ۳-خافی خان، محمد هاشم: **منتخب اللباب**، تصحیح ولزلی هیگ، [بی‌تا].
- ۴-رازی، احمد امین: **هفت اقلیم**، تصحیح جواد فاضل، [بی‌جا]، ۱۹۹۵.
- ۵-شهاب حکیم، علی بن محمودالکرمانی: **مآثر محمود شاهی**، تصحیح نورالحسن انصاری، دهلی، ۱۹۶۸م.
- ۶-شیرازی، رفیعالدین ابراهیم: **تذکره الملوک**، نسخه خطی، موجود در موزه سالار جنگ، حیدرآباد دکن.
- ۷-طباطبا، سید علی: **برهان مآثر**، دهلی، ۱۳۵۵/۱۹۳۶م.
- ۸-عبدالجبار، مولوی ابوتراب محمد: **محبوب الوطن**، تذکره سلاطین دکن، حیدرآباد دکن، ۱۳۲۸ق.
- ۹-غلامعلیشاه: **مشکوه النبوه**، نسخه خطی موجود در «مجموعه روضه بزرگ»، گلبرگه.
- ۱۰-فرشته، محمد قاسم هندوشاه: **گلشن ابراهیمی (تاریخ فرشته)**، بمبئی، ۱۸۶۸م.
- ۱۱-گاوان، محمود: **مناظرالانشاء**، تصحیح معصومه معدن کن، تهران، ۱۳۸۱ش.
- ۱۲-میرزا مهدی خان: **قضایای سلاطین دکن**، نسخه خطی، موجود در کتابخانه دانشگاه اسلامی علیگره.
- ۱۳-نظامالدین احمد: **طبقات اکبری**، تصحیح محمد هدایت حسین، کلکته، ۱۹۱۱م.
- ۱۴-همدانی، منعمخان: **سوانح دکن**، نسخه خطی موجود در «آرشیو دولتی حیدرآباد».
- 15-Alfieri, Binaca Maria, (2000) *Islamic architecture of the Sobcontinent*, London,
- 16-Ali khan, Mir najmuddin, (1977) *The education system in the Deccan during the Bahmani period from 1347-1500*, Osmania university, (Ph.D. Thesis)
- 17-Barbosa, Duarte, (1989) *The book of Duarte Barbosa*, ed. By M.L.Dames, Delhi, VOL.1
- 18-Briggs, John, (1981) *History of the rise of the Mohamedan power in India*, Delhi, VOL.2
- 19-Brown, P. (1968) , *Indian architecture: Islamic period*, Bombay.

دانشمندان، سیاستمداران، بازرگانان و سایر اقشار مردم ایران به دکن انجام دادند. بنابراین، بدنه اصلی ساختار سیاسی و تشکیلات اداری حکومت بهمنیان را مهاجران ایرانی تشکیل می دادند و پادشاهان این سلسله پیشرفت و موفقیت خویش را در بسیاری از زمینه ها مدیون وزرای ایرانی کاردان و دانشمند خویش بودند. به همراه ایرانیان جمع کثیری از اعراب شیعه نیز به دلیل تمایلات شیعی پادشاهان بهمنی، در این دوره از عراق، حجاز و دیگر سرزمینهای عربی به دکن مهاجرت کردند. همچنین گروهی از غلامان و بردگان حبشی و فرنگی از راههای مختلف، بویژه توسط بازرگانان مسلمان به دکن آورده شدند. در پی حملات مکرر مغولان به شمال هند، جمعی از سربازان مغول بتدریج در شمال و سپس جنوب هند سکونت گزیده، پس از پذیرش اسلام به عنوان رزمنده به خدمت مسلمانان درآمدند. گروه بی شماری از ترکان نیز همراه با خلیجیان و تغلقیان که خود ترک بودند، به دکن سرازیر شده بودند. در کنار همه این عناصر قومی و نژادی که اغلب به دنبال ورود مسلمانان به دکن، وارد این منطقه شدند، هندوان نیز که بدنه اصلی جامعه را تشکیل می دادند، حضور داشتند. هندوان بی شک از نظر تعداد بیش از گروههای فوق الذکر بودند. بنابراین: جامعه دکن در دوره بهمنیان مرکب از عناصر قومی ناهمگونی بود که تعامل آنها با یکدیگر موجب شکل گیری فرهنگ و تمدنی ترکیبی گردید. بناهایی که در گلبرگه و بیدر و سایر شهرهای دکن در این دوره ساخته شده است، بهترین تجلیگاه همکاری و تعامل میان هندوان، مسلمانان و سایر گروههای اجتماعی است.

پی نوشت

- ۱- این عنوان ظاهراً از اصطلاح فقهی «آفاقی» به معنای کسانی که به خارج از مواقیت حج تعلق دارند گرفته شده است.

فهرست منابع

- ۱-ارشاد، فرهنگ: **مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند**، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۵ش
- ۲-**انتخاب تاریخ دکن**، مجهول المؤلف، نسخه خطی، موجود در موزه ملی هند، دهلی نو.

- 33-Sherwani, H.K.(1943), *Some aspets of Bhmani culture*, in "Islamic culture", Vol. 17, pp. 25-35
- 34-Sherwani, H.K. (1985), *The Bahmanis of the Deccan*, Delhi.
- 20-Haig,S.Wolsely,(1958) *The kingdom of the Deccan A.D. 1347-1436*, in The Cambridge history of India, London, 1958, Vol. 3
- 21-Joshi, P.M, (1974) *Economic and conditions under the Bahmanis*, in "History of the medieval Deccan (1295-1724),"editor H.K. Sherwani and Joshi, Andra pradesh. (vol.1)
- 22-Kulkarni, G.T. (1999) , *Socio-economic change in the Deccan (14th to 17th century) a critique*, in "Proceeding of Indian history congress",Calicut, pp. 170-192
- 23-Marshall, J. (1958) , *The monuments of muslim India*, in The Cambridge history of India, London, vol.3
- 24-Mirza, M., Sakhawat, (1959) *Two Deccani poets of the Bahmani period*, in "Journal of the Pakestan historical society", Vol. 7, part 1, pp. 275-294
- 25-Mujtabai, F. (1978) , *Aspects of Hindu - Muslim relations*, Delhi.
- 26-Munshi, K.M. (1960), *Delhi sultanate*, Bombay.
- 27-Nikitin, Anthanasius, (1974) *The travels of Anthanasius Nikitin* in "India in the fifteenth century, bing a collection of narratives of voyages to India", by R.H.Major, London.
- 28-Puri, B.N. (1975), *History of India adminitration*, Vol. 2, Medieval priod, Bombay.
- 29-Sastri, K.A.N.(1966), *A history of south India*, Oxford.
- 30-Schotten,M.Elizabet, (1981) *Indian - islamic architecture, The Deccan 1347- 1686*, Delhi.
- 31-Sherwani, H.K. (1944) , *Cultural influences under Ahmad shah wali Bahmani*, in "Islamic culture" vol. 18, pp. 364-376
- 32-Sherwani, H.K.(1942), *Mahmud Gawan, The great Bahmani Wazir*, Allahabad.